

## با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشد وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب دینامیسم آفرینش

### وحدت ادیان، جشن بین المللی

تبریک نوروز هزار و سیصد و سی و سه به عالمیان و چند پیشنهاد سودمند به نوع بشر

درود بی پایان بر تمام پیامبران و پیروان آنان که گوش به سخنان حقه ایشان فرا دادند و طبق دستورات الهی رفتار کردند، پی خرافات نرفتند و با ایمان راسخ و استوار زیستند. خدایا مرا از لغزشها حفظ کن و توفیق عنایت فرما که به نفع بشریت گامی بردارم و خبط و خطائی از من سر نزند. مرا یاری فرما تا به سود جهان انسانیت سخنانی نیکو از خامه ام تراوش کند و از راه خداپرستی دم زنم. خدایا مرا موفق بدار تا عمل برقرای وحدت و یگانگی و اصلاح نوع بشر را تقویت نمایم.

اینک که آغاز بهار یعنی نو شدن زندگانی طبیعت است، کدامین سخن خوشتر از آن که، از عالم جهان آفرین بگویم که حکمت بالغه اش چهار موسم گوناگون برای کره زمین و جنبدگانی که در آن به سر می برند عطا فرمود. نخستین موسم بهار است که سال طبیعت با آن آغاز می شود. در این فصل همه چیز جوان و شاداب شده، زندگی از سر می گیرد. بر خاک تیره که تا دیروز با گل و لای آغشته و از برف و یخ انباشته بود، نظری بیفکن و ببین که چگونه از هم شکافته و ساقه های سبز از آن سر برآورده و آن بساط تیره را چه طراوتی پدید آمده است. این نشاط چیست، که همه عالم را فرا گرفته؟ اینجا خاک را زندگی بخشیده و آن جا تخته سنگ را با قبای مخملین سبزه آراسته. لطافت هوا را دریاب که چه سان روح پرورد و حیات مسرت بخش در موجودات در دمد. آسمان آبی رنگ و شفاف را بنگر که از پاکی و صفا و خلوص نظیر آن نتوان یافتن. براق ناپیدا نظر کن چه پرده بدیعی در پیشگاه دیدگان زیبا پسند بشر گسترده است. ابرهای سپید را بنگر که چگونه آبتن شده و برای آب پاشی چمنزار طبیعت در سراسر زمین آماده خدمت و انجام وظیفه است. این چه جنبشی است که هر جا چشم افکنی جز لطف و ملاحظت و زیبایی و نشاط نخواهی دیدن؟

جنبندگان را تماشا کن که از خواب زمستانی سر برداشته و از سوراخهای تنگ و تاریک که بدان پناه بسته بودند بیرون شده و در هوای بهاری به انجام کارهای زندگی پرداخته اند. سطح بوستان را ببین که چگونه بساط شگفت انگیز سبزه با جهانی زیبایی و ملاحظت که خامه از بیان آن ناتوان است فرش شده و نسیم ملایم فرحبخش این فرش لطیف را به لرزه آورده. تفکر کن که با حرکات هم آهنگ و موزون هوا و آب و گیاه چه عالم روحانی نشاط انگیز پدید آمده است. اکنون به سوی گلها نظر افکن، که برگهای رنگارنگ دل انگیزشان هزار بار از حریر لطیفتر است، کدام حریر؟ آنکه هرگز بشر به ساختن آن قادر نخواهد بودن. عطر آنها را با مشام جان دریاب که چه سان سراسر فضای بوستان را انباشته و روح آدمی را تازه و پر از وجد کرده و نشاطی سالم و بی غل و غش در او پدید آورده تا آن جا که آدمی گرفتاریهای گوناگون خود را از یاد برده و به جای افکار متفرق غرق در شادابی لطف الهی است. گوش دل باز کن و بشنو که همگی با زبان بی زبانی حکایت از سروری بی پایان که وابسته به عالم لایتناهی است می کنند و گوئی همه یکباره جشن گرفته اند.

مرغان چمن را ببین که با چه مسرت آسمانی از این گل بدان گل در پرواز و لحن سپاسگزاری و مسرت درونی خویش را در قالب چهچه و آوازهای شادی افزای اعلام می دارند. پروانگان را تماشا کن که در پرتو آفتاب ملایم و اشعه زرین بهار از این سوی به آن سوی و از این بوته بدان بوته بسته و از سفره آماده روزی متنعم و از زیبایی جهان برخوردارند. وه چه گویم که چقدر لطف و صنعت در همه اینها نهفته است.

بگوئید: این همه عشق و نغمه سرائی مرغان و حشرات و جنبندگان از کجا است و برای چیست؟ اگر گویند تنها به منظور انجام غریزه جنسی است، پرسیم که فرجام آن کدام است؟ آیا جز در پی تولید نسل و پر ساختن جهان از غوغای حیات است؟ پس سراسر

این نعمات جز آوای شکرگزاری و آواز مسرت از بهره مندی از نعمات یزدانی و آهنگ عشق به مبدأ نیست؟ این آثار از کیست و از کجا پدید آمده؟ این همه لطف و صفا و ملاحظت را چه کسی در صحنه طبیعت آفریده است؟ آیا فکر نمی کنید؟

## بهار

اینجا نکته ای بیان می دارم. همان طور که بهار طلیعه تجدید حیات و نیروبخش زندگانی جهان پهناور است، این سالنامه که در ایام نوروز ظاهر می شود چون بهاری است که روح بشر را تازگی بخشد. از این بهار دانش بهره بردارید و صفحات آنرا مطالعه کنید تا روح شما قوی گردد و توشه بگیرید. شادم از آنکه افتخار این سهم را یافتم که در این بهار شرکت جویم و برگی چند از این دسته گل فرح انگیز به خوانندگان گرامی تقدیم دارم.

اگر عمری بود و توفیق عنایت گردید همچنان تصمیم دارم که هر سال ورقی چند در این سالنامه بنگارم. بهار که گذشت و دوران آن با شکوه و جلال سپری گردید فصل نوین دیگری که ارزش آن کم از بهار نیست، موسمی که سرا پا به سود بشر و برای او به رایگان آماده است، به امر و مشیت یزدان مقتدر دانا و توانا آغاز می گردد.

## تابستان

در این فصل هوا رو به گرمی می گراید. درختان سراسر لباس سبز در بر می کنند، محصولات زمینی رشد خود را طی نموده، میوه و بار داده و برای تولید مثل آماده می شوند. آیا هیچ اندیشیده اید که چگونه تمام هستی های جهان وظیفه مأموریت خویش را بی چون و چرا بدون سر و صدا و جنجال به جای می آورند؟ ای کاش که بشر نیز پیوسته از آنها سر مشق می گرفت. سخن کوتاه گویم، تابستان موسم بهره برداری آدمی از طبیعت است، هنگامی است که زارع و باغبان خشنود و همه عالم از نعمات الهی برخوردار و شکر گزار یزدانند.

## پائیز

پس از آن پائیز فرا می رسد. برگ درختان از سبزی کاسته رو به زردی می گراید، بادهای ویژه هر یک چونان سربازی در جبهه جنگ کارها و مأموریت های معین که بر ایشان مقرر شده انجام داده و به خدمتگزاری می پردازند. هر آنچه سبز و شاداب بود اکنون زرد و خشک گردیده و گوئی سراسر زمین از نشاط و حرکت خسته شده و خود را برای دوران خواب و استراحت مهیا می دارند. یزدان را به بزرگی می ستایم که چنین نظم بی چونی در عالم برقرار ساخت و چنین حرکات موزون و هم آهنگ و مرتبی در سراسر گیتی برپای داشت و مقرر فرمود که گردونه طبیعت به امر او بایسته های خویش را بدون نافرمانی به جا آورند و اعمال گوناگون بی شمار با نظم از هم در آید تا از مجموع آنها زندگی عالم برقرار گردد. این نظم از کیست! چرا فکر نمی کنید؟

## زمستان

چون فصل پائیز به سر رسید نوبت آغاز زمستان است. حیوانات خواب موسمی یعنی دوران استراحت را شروع کرده از سختی هوا و طبیعت می گریزند و در سوراخها پناه می جویند، آیا هیچ درباره این حیوانات اندیشیده اید، که چگونه یزدان مهربان برای هر یک به فراخور، وسیله ای انگیزخته تا از سرما و گرسنگی محفوظ و در دوران خواب از راحتی برخوردار باشند. جایشان گرم، از شدت هوا در امان و غذای زمستانیشان قبلاً ذخیره گردیده. پس چرا شکر گزار الطاف بی پایان آفریدگار خود نباشند؟ در این موسم است که باران و برف می بارد درختان خشک و برهنه و هوا سرد می شود و زمین خود را برای پرورش گیاهان آماده می سازد و در نهان خویش آب زندگانی انبار می کند.

## مقایسه اعیاد

عید نوروز که عید ایرانی و تقریباً اسلامی است، در اولین روز بلکه نخستین ساعت فرا رسیدن بهار طبیعت معین شده و سال ایرانی نیز پا به پای بهار عالم طبیعت آغاز می گردد. ستاره شناسان می کوشند با حسابهای دقیق، دقیقه و حتی ثانیه تحویل یعنی آغازیدن سال نو را یافته و عید را در آن ساعت اعلام دارند، پس عید ایرانی و اسلامی همان هنگام است که تمام موجودات عالم دوران تحویل و تحول را بار دیگر از سر می گیرند. اما سایر ملل عید و ابتدای سال خود را با موسم زمستان قرین ساخته اند. شاید تنظیم کنندگان

عید و آغاز سال آن ملل، این طور در نظر داشته اند که عید خویش را با ابتدای بلند شدن روز توأم سازند لیکن این مطلب چیزی نیست که در جنبندگان و حتی در آدمی چندان تأثیری داشته باشد، در حالی که از توضیح بی نیازم، چرا که خود و مشاهدات داوری کند، بلکه طبیعت با صدای رسا اعلام نماید که عید ایرانی و اسلامی که مصادف با آغاز بهار است، با تحول عظیم عالم نیز هم آغوش است. ما را سر آن نیست که عقیده خود را تحمیل نمائیم، بلکه همه را فرا می خوانیم تا بیایند و با تفکر و تعقل و موازین دانش و بینش بسنجند و هرگاه این سخن یا هر سخنی که می گوئیم با حق قرین یافتند، آن را بپذیرند.

اینک شما و داوری خرد شما، آن بلبلی که در ایام عید آنها، از سختی سرما و نارحتی و فشار نمی دانست به کجا پناه آورد و کدام درخت برهنه و بی برگ را مأمّن خویش سازد، چگونه از شدت سرما و برف و باران محفوظ بماند، چطور از گرسنگی رهائی یابد، به کدام سوراخ رود، آری همان هزار دستان در عید طبیعی ما بر روی شاخسارهای پراز شکوفه و درختانی که با خلعت سبز زینت یافته، با آهنگ شادی و عشقبازی و نغمه سرائی در صحنه چمن غوغائی به راه انداخته است؟

### آیا کدام بهتر و شایسته تر است؟

آن طفل بینوا که در ماتمکده کانون خاندان خویش از شدت سرما در گوشه ای خزیده و می لرزید و پدر و مادرش توانائی نداشتند که وی را از سرمای تن فرسا و هوای بارانی و حزن آور در امان دارند و حتی آن کودکانی که در پرورشگاهها، دارالایتامها، کودکانها بلکه در پناه خانواده ها در پای بخاری خزیده و جرأت بیرون شدن از اطاقها نداشتند، اینک در هوای فرحبخش بهار به جلوه گری و شادی و بازی پرداخته در پرتو آفتاب جست و خیز می کنند، سرور و نشاط دیگری دارند و قدرت نوینی در خود می یابند. به به از این جلوه طبیعت الهی. بسنجید تفکر کنید، بیهوده نمی گوئیم.

### آیا کدام بهتر و شایسته تر است؟

آن مستمند محرومی که از هوای سخت و بی رحم زمستان تا آستانه مرگ رسیده و از چاره سازی برای رها ساختن خویش، ناتوان بود اکنون ژنده های رقت بار و گونی ها چرکین و نمدهای پاره ای را که با آنها بدن لزران خود را می فشرد به دور انداخته با لذت و نشاط هوای پاک بهاری را استنشاق کرده و از صفا و نور فراوان لذت برده و از همه مزایای طبیعت بهره مند می گردد.

### آیا کدام بهتر و شایسته تر است؟

آن درختانی که با ناتوانی خشکی شاخ های برهنه و غم آلود خود را در دسترس باد سرد زمستان یا زیر پوشش برف قرار می دادند، اکنون خلعت زیبای نوروزی را به شکل شکوفه های لطیف و قشنگ و جوانه های پر از امید و زندگی در بر کرده اند.

### آیا کدام بهتر و شایسته تر است؟

سخن کوتاه، در آغاز سال آنها سختی و فشار برای انواع موجودات عالم روز به روز افزون می شود و رو به نقصان و تنزل سیر می کنند در حالی که در عید نوروز لحظه به لحظه عالم شکفته تر و بهتر شده و دوران تکامل حیات را با قوس صعودی می پیماید.

### نتیجه مقایسه

از آنچه سخن رفت، پدید آمد که عید ایرانی و اسلامی عید طبیعت است. در این موسم است که سراسر موجودات گیتی از رستنیها و جنبندگان و حتی جمادات در جنبش و نشاط غرقه اند، انسان نیز که شریک در قانون جهانی است، روح فعالیت و شادمانی نوینی در این موسم پیدا می کند. در این هنگام است که موجودات پس از طی دوران خمودگی که آن هم لازمه زندگانی است، فعالیت و نشاط را از سر گرفته عاشقی آغاز و با انجام وظیفه، کارگاه جهان را پایدار می سازند. پس عید حقیقی همه جهان اینست.

می گوئیم مگر نه اینست که دانشمندان بشر در فکر آنند که آنچه را بهتر است انتخاب کرده و از بین راههای گوناگون بهترین را برگزینند؟ پس من پیشنهاد می کنم، همگان بیایید، ببینید و با عقل و دانش و تفکر بسنجید و بررسی کنید، اگر این بهتر است گفتارم را بپذیرید و اگر پاسخی هم دارید به من بگوئید. آیا بهتر نیست همه عالم برادروار گرد یکدیگر جمع آمده همه چیز خویش را روی هم بریزند و بهترین راهها را از بین راههای گوناگون اختیار کنند؟

## تبریک

حال که تا حدی روشن کردم که نوروز جشن طبیعی سراسر جهان است، نخست این عید ایرانی و اسلامی را به تمام برادران ایرانی و اسلامی خود با صدای رسا تبریک می گویم، سپس به کلیه برادران خدا پرست خویش در عالم روی نموده عرضه می دارم: ای برادران عزیز بیائید و شما هم با ما در این عید سهیم باشید. اگر می خواهید عید ملی و دینی خویش را هم حفظ کنید ما مانع نیستیم ولی در این عید طبیعی هم انباز شوید چرا که این عید شما هم هست، نه تنها شما، بلکه تمام جهانیان حتی هر ذی روح و هر جنبنده و هر رستنی در آن سهیم است، پس مرا عقیده بر این استوار است که این جشن شما نیز هست از این رو بالحنی برادرانه و آهنگی رسا به همه شما تبریک گفته، دست همگان را صمیمانه می فشارم و برای همه خیر و سعادت و آسایش خواستارم و آرزویم آن است که همه جهان قانون یزدانی را پیروی کنند. شاد باشید. مبارک باد. بیائید تا همگی از نعمت الهی بهره بگیریم.

## اما تأسف به درماندگی بشر

با وجود این آهنگ نشاط و سروری که سراسر زمین را فرا گرفته بدبختانه بشر لکه سیاهی به وجود آورده که زندگانی خویش را با آن تباه ساخته و روزگار به این بهجت و زیبایی را برای خود تیره و تار و بوستان فرح بخش گیتی را چون وحشتکده ساخته است.

## یالاسف

اینک من به تمام برادران خداپرستی که در جهان به نامهای مختلف مسلمان، یهود، عیسوی و غیره به سر می برند، روی نموده می گویم: ای برادران گرامی من، آیا از وضع جهان امروز و دردهای گرانی که جامعه بشریت را دچار بدبختی و صدمات کرده باخبرید؟ باور ندارم که این مطلب از نظر شما مستور باشد، چرا که هر کسی از حالت ناگوار دنیای کنونی آگاه است. این درد جانکاه را همه حس کرده و دریافته اند. بر کسی پوشیده نیست که فشار و ترس و ناراحتی و آن حالتی که «جنگ عصبی» خوانند مردمان را سخت درمانده ساخته و به روزی انداخته که راه گریزی در پیش متصور نیست و گوئی همگان در آتشی خاموش در سوز و گدازند. وه که چه گرفتاریهای بی شماری گریبان گیر نوع آدمی گردیده است. اینک درد، آن دردی که همه در اخگر آن می سوزند و همه از آن در رنجند. لیکن درمان کجاست؟ آیا درمان را یافته اند؟

## در جستجوی چاره

این جا روی کلام من با روشنفکران و دانشمندان و قائدین و بزرگان بشریت است. می گویم همانا که درمان زایل کننده درد است. هیچ دردی چاره نپذیرد، جز آن که موجبات پیدایش آن برداشته شود. یعنی باید درد را از آنجا که فساد انگیزه در مان کرد، جلو خرابی را در همان جا گرفت، سپس در پی جبران و اصلاح ضایعات بر آمد. باید راه را بر آن عناصری که باعث درد شده، یا آنرا شدت بخشیده بست، تا رفته رفته سلامتی باز آید.

روش معالجه یک تن بیمار چنین است که می گویم: هنگامی که انحرافات از دستور طبیعی بهداشت به دست بشر صورت پذیرد و موادی بیش از اندازه نیازمندی به کالبد اندر آید یا از انجام برخی امور واجب زندگی خود داری گردد، بدن انسانی با درد هم آغوش شود. راه درمان چیست و پزشکان حاذق چه تجویزی کنند؟

روش آنها این است که افراط را مانع شوند و عوامل مسبب درد را قطع کنند، سپس درصدد جبران خرابیهای گذشته برآیند. مثالی گویم: شخصی در اثر زیاده روی در نوشابه دچار بیماری گوناگون شده، دکتر ابتدا با تجویز دارو و دستورات، وی را از ادامه دادن به این خوی زیان بخش باز داشته و هنگامی که مطمئن گردید که دیگر بیمار به دنباله کار ناپسند خود نمی رود به علاج او می پردازد و تا حدی که مقدور است، ضایعاتی را که در بدن بیمار پیدا شده چاره سازی می کند، باشد در آن بهبودی به وجود آورد. جامعه نیز چونان کالبد انسانی است. در پی یک رشته اعمال خارج از رویه و اعتدال، انحرافات در آن پدید می آید که بایستی پزشک حاذقی در صدد علاج آن برآید، تا بتواند درد را ریشه کن سازد.

## درد بشریت

پس از بیان مقدمه بالا اینک یکی از دردهای بزرگ جامعه امروز را بیان می‌سازم. این درد چیزی جز نفاق و پراکندگی نیست که درباره آن سخنها گفته و تذکرها داده اند و می‌دهند ولی مردم وخامت آن را چنان که باید درک نکرده و اگر فهمیده باشند، در پی چاره جوئی و علاج آن بر نیامده اند.

همانا که ناراحتی امروز بشر زائیده پراکندگی و دشمنی است. ترسی که از پدید آمدن یک جنگ جهانگیر دیگر در مغز همه افراد انسان رخنه کرده در حالی که هنوز خرابیهای جنگ گذشته جبران نگردیده، جز آن نیست که مولود نفاق و عداوت طلبی، نوع بشر است همه حس می‌کنند که با این اختراعات ترس آوری که از دماغ آدمی تراوش شده، بسی بر نیاید که انسان نادان چنان راه کج و غلطی بسپرد که شهرها بلکه کشورها را نابود سازد و به دست خویش خانه و دودمان خود و برادران خویش را برباد دهد. آنهم برای چه؟ به چه علت؟

قرآن چه خوب می‌فرماید: **سخربون بیوتهم باید بهم وایدی المؤمنین فاعتبروا اولی الابصار**

یعنی خانه های خود را به دست خودشان و به دست گروندگان خراب می‌سازند، عبرت بگیرید ای کسانی که چشم عبرت بین دارید. چرا افراد بشر که چون برادر باید پی یکدیگر گرد آیند و از مزایای حیات برخوردار شوند امروز تمام فکر و ذکر و نیرو و انرژی شان صرف تهیه و مسائل اضمحلال برادران خود شده است؟ چرا این اختراعاتی که با زحمات بی شمار از نیروی طبیعت کشف گردیده و باید زندگی بنی آدم را آسانتر و آسوده تر سازد برای انهدام و قلع و قمع یکدیگر به کار می‌رود؟ چرا نباید افراد بشر چونان خانواده ای صمیمی که هر یک از افراد آن گوشه ای از بار آسایش زندگی را به دوش می‌گیرند به جای بهره برداری و برخورداری همگانی از میوه کوششهای خود، در فکر جنگ و ستیز و ستمکاری و ضرر رساندن و آزار کردن و فریب دادن یکدیگر و انجام اعمال زشت و ناصواب بسر برند؟

## ای گروه بشر

آیا می‌خواهید این همه مخلوقات و موجودات با نشاط و زیبا را که هر کدام انباشته از امید و آرزوی فراوان با کمال آزادی از هوای فرحبخش زندگی برخوردارند با تمام لطافت و قشنگی و بی آزاری که هستند با چند بمب اتمی و هیدروژنی یا اشعه مرگ و این قبیل چیزها از بین بردارید و نابود کنید؟

آیا می‌خواهید نوع خویش را به دست مرگ سپارید؟ آیا می‌خواهید غلغله پر نشاط طبیعت را با اعمال جنون آمیز خاموش سازید؟ بگوئید، آیا این است اجرای دستورات پر از محبت حضرت مسیح (ع) و سایر پیامبران بزرگ الهی؟ آفرین بر شما که خوب دستورات را اجرا می‌کنید، پس معلوم می‌شود که حضرت عیسی (ع) هم از شما خوشنود است! عجب! اینطور رضایتش را فراهم ساخته اید؟ ای دانشمندان و ای بزرگان و قائدین کشورها، آیا این است مورد استعمال حقیقی اختراعاتی که باید برای آسایش زندگانی به کار رود؟

هرگاه یکی از حیوانات درنده فردی از افراد آدمی را مجروح سازد، برای این عمل اهمیت بسیار قائل شده، سر و صداها به راه انداخته و دنیائی را از داد و فریاد پر می‌کنید و عمل حیوان را وحشیگری و سبعت می‌نامید، چرا؟ فقط برای آن که یک تن انسان زخمی شده است، اما اگر خودتان به وسیله اختراعات ویران کننده، دنیائی را به خاک و خون کشانیده و صدها هزار افراد بشر و موجودات بدون تقصیر عالم را برای ترضیه حس شهوانی و جاه طلبی خویش بیهوده نابود سازید، آیا کاری صحیح و درست و ملامت ناپذیر به جای آورده اید؟ ای دانشمندان بشر! آیا نتیجه تفکرات شما و خلاصه حرف حسابتان این است؟

## سود یگانگی

پس ای خواننده ارجمند، دریاب که پراکندگی علت اصلی بدبختی بشر است و به همان سبب امروزه دنیائی دچار گرفتاری و بلایا شده است. هرگاه بشر راه عقل و دانش را پیروی کند جز این بر نخواهد گزید که دست اتحاد به یکدیگر دهد و با نیروی باطنی و حواس گوناگون که یزدان مقتدر دانا در او به ودیعه نهاده، هر کس به فرا خور استعداد و توانائی و قدرت خویش گوشه ای از این

چرخ بزرگ زندگی را در دست گیرد و با منتهای علاقه و عشق و دلسوزی، وظیفه ای را که به او محول شده به جای آورد، تا ضمن خدمت کردن به جامعه دنیوی، خود نیز از آسایشی که به دست همه بشر فراهم می شود برخوردار گردد، یعنی او برای همه کار کند و همه برای او کار کنند تا این کره زمین که مسکن بنی آدم است چون یک خاندان متحد و متشکل و هم آهنگ و موزون با کمال خوشی با یکدیگر به سر برند.

### راه علاج

حال می پرسیم، آیا این ایده آل و آرمان زیبا و مسرت بخش نیست؟ آیا جز این است که این دورانهای فرح بخشی که بیان داشتیم، آرزوی هر فرد بشری از هر نژاد و رنگ و زبان و طایفه و دودمان است؟ لیکن آرزویی نیست که محال یا عملی شدن آن مشکل باشد، دردی است که درمان آن نیز بیان شده و هرگاه بشر در پی علاج برآید، به زودی بیماری او شفا خواهد یافت.

### عمل لازم است

شاید بگویند که از خوبی اتحاد بسیار شنیده و خوانده ایم، ولی این همه که از مزایای آن سخن گفته اند هنوز آثاری از آن ندیده ایم. گویم معالجه با حرف انجام نپذیرد، هرگاه کسی به سر درد مبتلا گردد و طبیب حاذقی درمان آن را تجویز کند و نسخه بنویسد، آیا بیمار با ستودن از نسخه و خواندن آن علاج می پذیرد؟ البته خیر. آنچه باید عمل است نه حرف. عمل لازم است تا نتیجه معلوم گردد. به من بگوئید، کدام ملتی است که اتحاد را پیشه ساخته و نتیجه سودمند نگرفته باشد؟ کدام قومی است که از اتفاق زیان ببیند؟ کدام کشوری در سایه اتحاد راه ترقی نیموده است؟ پس نگوئید که سخن بسیار شنیده و درمان نیافته ایم، بلکه بجوئید، کجا دستور پزشک عمل شده تا نتیجه مطلوب را همانجا عیان ببینید.

### تغییر مفهوم اتحاد

وضع دنیای کنونی با سابق تفاوت کرده و دگرگونیهای بسیار در جهان پیدا شده که طرز زندگی ملتها را عوض کرده. گو این که در همه دورانها تا حدود معینی همین وضع بوده منتهای بشر در پی استفاده و بهره برداری از آن چنان که باید برنیامده است. شرح سخن آن که امروز در اثر برخی وسائل و آلات که در اختیار بشر قرار گرفته دنیا به هم نزدیک شده و آن حدود ثغور و مرزهایی که در روزگار پیشین کشورها را از یکدیگر جدا می ساخت و افراد آدمی را به قبائل و تیره ها و نژادهای گوناگون مشخص می نمود تا حد زیادی برطرف گردیده.

اختراعاتی مانند رادیو و تلویزیون و توسعه امور پستی و انواع و اقسام تلفنهای جیبی و غیره و طیاره و سایر وسایل مسافرت همچنین تغییرات فکر سیاسی و کشورداری و جهانبانی طوری زمینه را آماده کرده، که اکنون هیچ کشوری نمی تواند خود را از دیگر نقاط جهان جدا بداند و بی نیاز انگارد، دور خود حصار بکشد، خویش را محدود و زندانی سازد و راه را بر سایر افراد دنیا ببندد.

امروز هیچ بشری نمی تواند خود را مستغنی از برادران دنیائی خود بشمارد. بنا بر این اتحاد کنونی مفهوم دیگری دارد و غیر از آن اتحادی است که سابق منظور می داشتند. پس همانا که مفهوم اتحاد و ترقی یافته و مراحل تدریجی پیموده تا به این صورت امروزی در آمده است.

اگر در ابتدای بشریت اتحاد گفته می شد شاید منظور فقط اتحاد خانوادگی بود، یعنی چند نفر دور یکدیگر جمع شده و با هم بیبوندند. در اثر این پیوند خانوادگی خاندان به یکدیگر برتری می فروختند و اختلافات خودشان را با زور و دشمنی حل می کردند، بدون این که این کار را مذموم و ناشایسته بشمارند.

با ترقی بشر اتحاد مفهوم بزرگتری یافت و به اتحاد قبیله ای رسید که عده ای چند صد یا چند هزار نفری در مقابل عده ای دیگر به همین مقدار به هم بیبوندند و چون آجرهای بنا یکدیگر را خوب بگیرند تا چون سد در مقابل موانعی که پیش می آید، استقامت ورزند. هنوز هم در نقاط عقب مانده و دور از تمدن نظیر اینگونه اتحادهای قبیله ای دیده می شود. سپس پا به پای افزایش تمدن بشر و پیدایش قصبات و شهرها مردمان ناچار شدند، برای پیشرفت کار و کسب و آسایش و رفع موانع، دست اتحاد به یکدیگر دهند.

بعد از طی این مرحله از مجموع عده ای شهر و قصبه و دهستان کشورها تشکیل شد و دایره اتحاد وسعت گرفت و به صورت اتحاد کشوری در آمد که افراد هر خطه با یکدیگر همراه و یگانه باشند و برای مواجهه با دشمنی هائی که ممکن است از ناحیه کشورهای

دیگر پدید آید خود را مجهر سازند. این وضع مولود نادانی و جهالت آن روز بشر بود، ولی حالا که سطح علم و دانش ترقی بیشتر پیدا کرده و متوجه زیان آن پراکندگیها و ستیزه جوئیها شده اند، آیا سزاوار است که باز هم از روی بی فکری مرتکب همان اعمال زشت قدیم شوند؟

پس جز این نیست که بشر امروز نیازمند به یک اتحاد دامنه دار جهانی است که همه افراد را به هم مربوط سازد، همه خود را برادر یکدیگر بدانند و دست خویشاوندی به هم دهند و هر یک از افراد از نعمت آسایشی که هر بشر به فرا خور استعداد و توانائی و قدرت جسمانی و روحانی برای جامعه بشریت فراهم می سازد، بهره مند گردد.

### اتحاد دینی

و اما بجز آنچه گفته شد اتحاد دیگری نیز هست که تا آنجا که ما دانسته و پی برده ایم مهمتر و بالاتر از آن است و بیشتر در زندگی بشر مؤثر واقع گردد و آن اتحاد دینی است. بر حسب مشیت الهی ادیان مختلفی در ادوار گوناگون بشریت به وجود آمده که هر کدام پیروانی یافته و رفته رفته شمار پیروان آن افزوده شده.

همچون چراغهای چندی که در بیابانی گذارند و گرد هر چراغ گروهی حلقه زند تا از روشنائی آن برخوردار شوند. ادیان مختلف پیدا شد، که تاریکی بشریت را بزداید و نور یزدانی بر آنها بتابد. تعدد چراغ دلیل بر اختلاف نور نیست، نور یکی است، بلکه تعدد بنا بر نیازمندی کسانی که از چراغ بهره مند می شدند، پدید آمد. به همین طریق امروزه در جهان قریب چهار صد و چهل و هشت میلیون از افراد بشر دین مقدس اسلام را پیرو شده اند و نزدیک هفت صد و بیست و نه میلیون نفر به آئین مسیحیت در آمده و تقریباً بیست و دومیلیون به آئین یهودیت و تعداد زیادی نیز به دین بودائی، کنفوسیوسی و غیره گرویده اند. پیروان هر یک از ادیان که توجه و قبله آنها مرکز دین خویش بود به این ترتیب به هم در پیوستند و نوعی یگانگی پدید آوردند، که آنرا اتحاد دینی خوانند. شک نیست که اتحاد خوبست ولی تا آنجائی که مصادم و مزاحم با هدف مشترک که در آن هدف سایر افراد بشر شریکند، نشود، بلکه تمام کسانی که در یک مقصود انبازند و منظورشان به یک جا منتهی می شود، باید با هم یگانگی داشته باشند، هر چند تشکیلاتشان از یکدیگر جدا باشد.

### اتحاد خداپرستان

راستی آن است که ادیانی که خداپرستان نیز همین گونه اند. در عین حال که اینها به مرکز خود توجه دارند چون همه هدفشان یزدان یگانه و آفریننده جهانیان است نباید از هم دور باشند، نباید از هم جدائی گیرند، نباید با هم دشمنی ورزند و مبارزه نمایند، چرا که مقصودشان، مقصدشان، هدفشان یکی است هر چند تشکیلات و راه عملشان جدا باشد. در آن مثال که در بالا بیان داشتیم، آیا معقول است کسانی که گرد چراغی چند در بیان حلقه زده اند، با یکدیگر از در جدال و مبارزه بر آیند، در حالی که همه مقصودشان کسب روشنائی و نور گرفتن است.

آبا بهتر آن نیست که به جای مبارزه کردن و اصمحلل یکدیگر، با دست یگانگی بکوشند تا نورشان افزون گردد و همه بیابان را روشن نمایند و همگان دور یک چراغ نیرومند مرکزی گرد آمده و تاریکی را بزدانند؟ آیا قابل ترجیح نیست به جای آن که نیروی خویشان را صرف از بین بردن یکدیگر کنند، درصدد آن برآیند که با یاری و تعاون تاریکی را از بین برند؟

### اندرز به جهانیان

پس از ذکر مقدمات بالا اکنون می گویم:

ای برادران خدا پرست جهان، به جای این که با یکدیگر ستیزه و دشمنی کنید دست اتحاد و اتفاق و یگانگی به یکدیگر دهید و با تعاون مایه نفاق را از بین خود بردارید. بکوشید تا با نیروی همدستی و معاضدت خارهای سر راه خداپرستی را برکنده و جاده را برای زندگی پر آسایش و رفاه خودتان و نسلهای آینده آماده و صاف سازید. البته بعدها ممکن است با یکدیگر نشسته و اختلافات خویش را به طریق دوستانه و برادرانه حل کرده و راه بهتر و نزدیکتر را از بین راههای مختلفی که به مقصود رهبری می کند، برگزینید اما زودتر و واجبتر از آن این است که با نیروی اتحاد، گرفتاریهای مضمحل کننده جهان کنونی را ریشه کن سازید. آیا اینطور نیست؟ راستی این است که پیامبران خدا همگی به سوی یزدان یکتا فرا خوانده و منظوری جز سوق بشر به خدا پرستی نداشته اند.

هرگز آنها با یکدیگر جدال نکرده و مردم را دعوت نمودند یا این که با سایر پیامبران دشمن باشند، بلکه همگی برگزیدگان یزدان را راهنمایی می دانستند که بشر را از راههای مختلف، به سوی کعبه مقصود رهبری می کنند. آن پیشوایان هرگز یکدیگر را تخطئه نکردند، از هم بدگویی نمودند، از پیروی یکدیگر منع نفرمودند و بین پیروان ادیان مختلف جدائی نیفکندند، بلکه همه را به اتحاد و اتفاق دستور دادند. هرگاه چنین نبود بر خلاف خواست و امر خدائی قیام می شد، زیرا خدای همه یکی است و همگی بندگان یزدان یکتاوند و پیامبران بر خلاف امر خدا رفتار نکرده اند.

حضرت موسی (ع) پیامبر اولوالعزم سخنانی درباره اتحاد فرموده و پیروان خود را به یگانگی تشویق نموده است. حضرت عیسی (ع) پیامبر محبوب خلیق نیک نفس مهربان فرموده، که باید مهربانی شعار تمام بشر باشد و همگان یکدیگر را برادر بخوانند. حضرت محمد (ص) بزرگ پیامبر اسلامی صاحبان ادیان آسمانی را پاک شمرده و فرموده که اینان با ما نزدیک و یگانه اند. آن حضرت همگان را به زیر لوای اتحاد و پرچم وحدت دعوت کرد و پیروان کتب آسمانی را نیکو شمرد.

مگر قرآن نمی فرماید: "قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشکر به شیئاً و لایتخذ بعضنا ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهد و ابا نا مسلمون"

"ای پیروان کتاب آسمانی شما را دعوت می کنم به سوی کلمه ای که مشترک بین ما و شما است و همگی به آن عقیده مندیم، که خدائی را جز خدای یکتا نپرستیم و چیزی با او انباز نگیریم و برخی از ما بعضی را شریک یزدان ن سازند، پس اگر دعوت را نپذیرفتند، بگوئید، گواه باشید که ما گردن نهندگانیم."

آیا معنی این آیه واضح و روشن و بدون ابهام نیست؟ آیا دلیل آن نیست، که به پیامبر امر داده شده: که پیروان ادیان آسمانی را به اتحاد و اتفاق و یافتن وجه مشترک یعنی خدا پرستی خوانند، تا به این ترتیب همه افراد جهان به سوی حقیقت و راه راست، سوق داده شوند؟

آیه بالا و بسیاری مانند آن چون: "ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئين من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجر هم عند ربهم فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون" همانا جز این نیست که آن کسان که گرویدند و آنها که دین یهود دارند و همچنین پیروان دین عیسی و ستاره پرستان و هر کس که ایمان به خدا و روز جزا بیاورد و کردار شایسته شعار او باشد، پس مزدشان با یزدان است و بر آنها ترسی نیست و (از فرجام خود) اندیشه ناک نباشند، نشان می دهد، که پیامبر اسلام (ص) به پیروان ادیان آسمانی نظر لطف و رحمت و برادری داشته و آنها را از خود جدا ندانسته و با محبت و مهربانی با ایشان رفتار کرده است. شرح سیره زندگانی حضرت محمد معاشرت و نزدیکی آن بزرگوار را با اهل کتاب، به خوبی روشن و آشکار می سازد. پس ما را با عیسویان و سایر ادیان آسمانی اختلاف اساسی نیست، همه خدا پرستیم و همه برادران موحد ما هستند، زیرا همه به خداوند یکتا قائلند.

### پس چرا دشمن با هم باشیم؟

پس ای صاحبان ادیان آسمانی چرا به گفته پیغمبران گرامی و بزرگان خودتان گوش نمی کنید و فرمایش آنها را به موقع اجرا نمی گذارید؟ چرا در فکر چاره این همه اختلاف و نفاق که در اثر کوتاهی دانش پدید آمده بر نیامده اید؟ اگر راست می گوئید و دوستدار پیامبران خود هستید، ای بزرگان اسلام، چرا در صدد یکانگی و اتحاد با خدا پرستان نیفتاده و در این راه تبلیغ نکرده و کوشش و جدیت مبذول نمی دارید؟ مگر نه آن است که دستور و احکام پیامبران که درباره اتحاد فرموده اند برای عالمیان گفته شده. پس با هم بجوشید، با یکدیگر برادر باشید و دست اتحاد به دست هم دهید.

### نزدیکی به منظور راهنمایی

چرا باید پیروان ادیان برخلاف دستوران پیشوایان خویش به جان یکدیگر افتند و با هم ستیزه جویند، در حالی که همه خدای یکتا را می پرستند؟ اگر حضرت ابراهیم (ع) بتها را شکست، نه از آن روی بود که با سنگ و چوبی که از آن بتها ساخته شده دشمنی ورزد. بلکه می خواست با یک عمل نمایان و مثبت و روشن و مؤثر بشر را به سوی راه دیگری سوق دهد و آن راه راست و نزدیکتر به سوی خدای بود، که مردمان در اثر غفلت آنرا به کنار افکنده و راههای دیگر برگزیده بودند. هرگاه حضرت محمد (ص) بتهای کعبه



را برانداخت، او هم خصومتی با قطعات گل و سنگ نداشت بلکه می خواست مردمان را متوجه راه نیکوتری، که به دستور خدای آورده بود، بسازد.

این نکته را به خاطر بسپارید، آنها که بت می پرستند، نه آن است که به راستی آنقدر نادان و از خرد خالی هستند، که قطعه ای سنگ یا چوب را که به دست خود ساخته و تراشیده اند، آفریدگار خود شمارند. خیر بلکه به این وسیله به خدای نادیده که نمی شناختند ولی به وجود او معترف بودند تقرب می جستند. آیات بسیاری برای پشتیبانی این سخن در قرآن توان یافتن که نیازی به ذکر آن نیست. پس آنها هم به کلی از خدای دور نبوده و نیستند لیکن راه دورتری برگزیده اند که بسیار پریچ و خم بوده و ایشان را از مقصود دور می سازد. پس بودائی و حتی بت پرست هم خدا پرست است، منتها فکرش تا آن حد رسیده و دانشش تا آن اندازه اجازه فهم داده است. شیخ بهائی در این باره چه خوب فرماید :

رفتم به در صومعه زاهد و عابد  
دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد  
در میکده رهبانم و در صومعه زاهد  
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
یعنی که ترا می طلبم خانه به خانه  
هر درکه زدم صاحب آن خانه توئی تو  
هر جا که شدم گرمی کاشانه توئی تو  
در میکده و صومعه جانانه توئی تو  
مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو  
مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه  
عاقل به تکاپوی خرد راه تو پوید  
دیوانه برون از همه اسرار تو جوید  
تا غنچه نشکفته این باغ که بوید  
هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید  
بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه  
بلبل به چمن آن گل رخسار عیان دید  
پروانه در آتش شد و اسرار نمان دید  
عارف صفت ذات تودر پیرو جوان دید  
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید  
دیوانه نیم من که روم خانه به خانه

#### تقصیر متوجه کیست

حال می گویم آنها که بی خبر مانده اند تقصیری ندارند زیرا بی خبری خود بهین پوزش است. لیکن تقصیر با کسانی است که اینها را به سوی راستیها نخوانده، بلکه از ما جدا ساخته اند، بین ما و آنها حصار کشیده و نگذاشتند، که با آنان تماس گیریم و به آنها نزدیک شویم تا در اثر این نزدیکی و تماس مطالب دانستنی اسلامی را با آنها در میان نهیم، کتب و قانون را در دسترس دانشمندانشان بگذاریم، آنها را تشویق کنیم تا به این ترتیب راه راست، حق و حقیقت و کوتاه به سوی یزدان را همه جهان بیابند و پیروی نمایند.

هرگاه کسانی همت بلند دارند و به آنها درست بفهمانند و به کمک کتب و سخنرانی و تبلیغ راه را بر آنها بگشایند، از آنجا که آنان مردمانی باهوش و نیک نفس اند به یقین زود می‌گروند و می‌پذیرند.

مگر نه آن است که فرقه‌هایی از این گروه، چون خواهانند که با خدای بسیار نزدیک شوند، از خوردن هرگونه حیوانی پرهیز می‌کنند و تا این حد حاضر به فداکاری شده‌اند که در راه مقصود، ریاضتهای دشوار بر خود می‌خرند. اما از این که از مهین قانون یزدانی بی‌خبرند و اطلاعی به آنها نداده‌اند، چه تقصیری دارند؟

مقصر آنها هستند که می‌توانستند بگویند و نگفته‌اند. ای کاش مبلغین به وظیفه خویش قیام و اقدام می‌نمودند تا جهان بنگرد که این گروه چه نیک از آن استقبال می‌کنند و تا چه حد به سوی حقیقت می‌شتابند. حال دانستید راهی که یزدان پسندد کدام است و به چه طریقی می‌باید راه راست را به دنیا عرضه نمود؟

### نتیجه

رشته سخن ما را به اینجا آورد که برای هدایت جهان به سوی راه راست باید جمیع خدانشناسان از هر دسته، از هر رنگ و نژاد، از هر قوم و قبیله، از هر طایفه و دسته، از هر رنگ و نژاد، از هر دین و عقیده، اعم از عقب مانده و پیشرفته، اعم از نادان و دانا همگی به هم نزدیک شوند و دست برادری به یکدیگر دهند تا در پرتو این یگانگی و اتحاد فکر انکار یزدان را از بن براندازند و به وسایل ممکنه با تبلیغ و نوشتن و راههای گوناگون خدا نانشناسان را به راه راست راهنما شوند. همانا که مردمان خوبی هستند که در میانه خرمن آتش گرفتار شده‌اند. باید آنها را نجات بخشید و راه راست را بر همه افراد بشر روشن ساخت.

### خلاصه پیشنهاد

پس با صدای رسا به تمام علما و روحانیون و زمامداران امور و مردمان روشنفکر و دانشمندان خصوصاً و تمام افراد جهان عموماً می‌گوییم: هان ای برادران گرامی، دست اتحاد به یکدیگر دهید و نگذارید، فکر انکار یزدان در جهان باقی ماند و آن گروه که خود نمی‌دانند مرادشان چیست و از دانش و بینش راستین بی‌بهره‌اند از پراکندگی شما استفاده کرده و قوت گیرند. بیائید و خارهای راه خداپرستی را از میان بردارید. بیائید و گمراهان را به راه راست بخوانید و خرمن حریق زده جهان را با نیروی اتحاد فرونشانید و برادران خداپرست خود را که در خرمن آتش گرفتارند نجات بخشید.

هنگامی که به انجام این مقصود کامیاب شده و با نیروی ایمان و عمل آتش را خاموش و میکرب مسری را از بدن جامعه زدودید و فکرتان آسوده شد، یعنی در آن روز که زمین تنها مسکن خدا پرستان دانش پژوه گردید، خواهید توانست با ظاهری آسوده، در محیطی پر از صلح و صفا و برادری با روشی دوستانه و صمیمانه علمای دانشمند و روشنفکر ادیان مختلف را به شرط آن که خالی از تعصب و بدون نظر باشند در محلی گرد آورید و در واقع آکادمی از مذاهب گوناگون تشکیل دهید.

همه ادیان را بررسی کنید، کتابها، گفته‌ها، قوانین، دانستنی‌های آنان را به دقت موشکافی نمائید، بنگرید قرآن چه فرماید، تورات چه گفته و انجیل چه می‌گوید، انجیل برنابا چیست، تورات به جامعه بشر چه چیز ارائه داشت، انجیل برای انسانیت چه آورد، قرآن به نوع بشر چه قوانینی پیشنهاد کرد، کتاب بودا و غیر آن چیست و چه گفته، بعداً ببینید کدامیک از اینها برای جامعه بشری سازگارتر است و بهترین طریق و کوتاه‌ترین راه به حقیقت کدام است.

در پایان از پیشگاه یزدان مقتدر دانا و توانا مسئلت دارم که راه راست بر همه مکشوف و روشن شود و جامعه بشریت از این بلائی گوناگون که بدان دست به گریبان است نجات یابد و کسانی را که در صدد خدمت به عالم بشریتند، توفیق سعادت فرا راه آید. از یزدان مقتدر دانا و توانا توفیق تمام برادران و خوانندگان را خواستارم.

یزدان مقتدر یار و نگهدار جامعه بشر باد و همه را نجات دهد.

کرمانشاه بهمن هزار و سیصد و سی و دو